

روبن اوم نی یوبه

سعید بوآما

ترجمه‌ی حمیدرضا سعیدیان

چهره‌های انقلاب آفریقا (۶)



امری که می‌خواهیم بار دیگر بر آن تأکید کنیم این است که ما مخالف استعمارگران و همدستان آن‌ها هستیم، سفیدپوست باشند یا سیاهپوست یا زردپوست؛ و متحد همه‌ی آنهایی هستیم که طرفدار حق کشورها و ملل بر تعیین سرنوشت خود هستند، صرف‌نظر از رنگ پوست آن‌ها.

روین اوم نی‌یوبه، «مذهب یا استعمار؟»، آوریل ۱۹۵۵

خط مشی امه سزر، نمایشگر گذار از مرحله‌ی تأکید بر هویت به مرحله‌ی آگاهی ملی است. راه طی شده توسط روین اوم نی‌یوبه (کامرونی)، به نوبه‌ی خود، تجسم تبدیل این آگاهی به عمل است و بر مردمی‌شدن نبرد ملی، در بستر شرایط بعد از جنگ جهانی دوم، گواهی می‌دهد. آموزش سیاسی که اوم نی‌یوبه در حلقه‌ی مطالعات مارکسیستی دریافت می‌کند، تجربه‌ی سندیکایی، اعتقاد عمیق به توانایی حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد و نیز دلبستگی به عدم خشونت - همه‌ی این‌ها ابعادی هستند که به طرزی تنگاتنگ به امکانات جدیدی مربوط می‌شوند که شکست نازیسم آن‌ها را فراهم آورد.

قدرت حقوق بین‌الملل: «کامرون یک کشور آزاد است!»

اوم نی‌یوبه در سال ۱۹۱۳ (همان سال تولد امه سزر) در کامرون، که تحت‌الحمایه‌ی آلمان بود، متولد شد. پادشاهان دوآلا، در ۱۸۸۴، با آلمانی‌ها معاهده‌ای منعقد و «تمامی حقوق خود را، در آن‌چه که مربوط به حاکمیت، قانون‌گذاری و اداره‌ی سرزمین‌شان می‌شد، به آلمانی‌ها» واگذار کردند. مسأله‌ی تعیین مرزهای این تحت‌الحمایه، که به این ترتیب تشکیل شد، موضوع مذاکرات کنفرانس برلین (۱۸۸۵) بود. توافقاتی با فرانسه و بریتانیا به دست آمدند که باعث ثبات مرزهای کشور، از ۱۹۰۱ به بعد، شد. اما شکست

آلمان، در جنگ جهانی اول، کامرون را در وضعیت حقوقی جدیدی قرار می‌دهد. روبن اوم نی یوبه، چند دهه‌ی بعد، هنگام دفاع از آرمان استقلال کامرون در تریبون سازمان ملل متحد، این وضعیت حقوقی جدید را چنین خلاصه می‌کند:

کامرون، هنگام به پایان رسیدن جنگ جهانی اول، یک مستعمره نبود و تحت‌الحمایه‌ی هیچ کشوری قرار نداشت. توافقنامه‌ی منعقد شده با آلمانی‌ها در ۱۹۱۳ خاتمه یافته بود. در نتیجه، کامرون، در پایان جنگ جهانی اول، از لحاظ حقوقی یک کشور آزاد بود.^۲

موضع فرانسه و بریتانیا، در پایان جنگ، متفاوت بود. این دو قدرت استعماری، که بر آلمانی‌ها غالب شدند، در واقع میل داشتند بخشی از کامرون را (که در جریان جنگ اشغال کرده بودند) به خاک خود ضمیمه کنند. اما این جاه‌طلبی با سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا برخورد کرد. وودرو ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا، در ۸ ژانویه ۱۹۱۸، با قرائت بیانیه‌ای در چهارده بند - در برابر نمایندگان کنگره - اهداف جنگی این کشور را شرح می‌دهد. بند پنجم این بیانیه چنین توصیه می‌کند:

رسیدن به تفاهم درباره‌ی تمامی مطالبات استعمارزدگان، که به‌طور آزادانه، گشاده‌دستانه و کاملاً بی‌طرفانه مورد بحث قرار می‌گیرند، بر مبنای رعایت دقیق این اصل صورت می‌گیرد که در حل مسائل مربوط به حاکمیت، منافع مردم درگیر از همان وزنی برخوردار هستند که مطالبات منصفانه‌ی دولت که عنوان آن باید تعریف شود.^۳

ویلسون در هماهنگی با بیانیه‌ی خود، و در مخالفت با جاه‌طلبی‌های الحاق‌طلبانه‌ی بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها، طرفدار آن است که مستعمرات سابق

آلمان تحت قیمومت جامعه‌ی ملل قرار گیرند. اداره‌ی سرزمین‌های تحت قیمومت در نهایت به قدرت‌های استعماری محول می‌گردد که این امر «استتار صاف و ساده‌ی استعمار است».^۴

کامرون با آن‌که عملاً ضمیمه شد، اما از لحاظ حقوقی هیچ‌گاه مستعمره نشد. این ویژگی بر روند استعمارزدایی در کامرون بی‌تأثیر نخواهد بود: ناسیونالیست‌ها - و مخصوصاً روبن اوم نی‌یوبه - حقوق بین‌الملل را سلاح اصلی نبرد رهایی‌بخش خویش می‌سازند. همچنین تقسیم کامرون میان بریتانیا و فرانسه - همان‌طور که اوم نی‌یوبه توضیح می‌دهد - باعث می‌شود که ناسیونالیست‌ها در سال ۱۹۵۵ پیشنهاد کنند که برای نشان دادن مخالفت مردم با «تقسیم خودسرانه‌ی کشور ما - که نام آن، بر حسب آن‌که با سلطه‌ی فرانسه یا سلطه‌ی انگلستان سر و کار داشته باشیم، به صورت "Cameroun" و "Cameroons" نوشته می‌شود»^۵ از املاء آلمانی «Kamerun» استفاده شود.

روبن اوم نی‌یوبه به آن اقلیتی از بومیان تعلق دارد که به مدارس راه می‌یابند. او در بخش اشغال‌شده‌ی کامرون توسط فرانسوی‌ها، به مدارس کلیسای پرسبیتی می‌رود. او که پسر یک دهقان است، ابتدا در دستگاه مالیه و سپس در دستگاه قضایی به کارمندی دولت مشغول می‌شود. کامرون، مانند سایر مستعمرات فرانسه، پس از جنگ جهانی دوم از حقوق جدیدی بهره‌مند می‌شود که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به حق متشکل شدن در سندیکاها، حق تشکیل احزاب سیاسی، حذف کار اجباری و رژیم حقوقی خاص بومیان اشاره کرد. اما، در وضعیت استعماری، میان به رسمیت شناخته شدن یک حق و اجرای واقعی آن معمولاً دوره‌ای طولانی وجود دارد که بومیان در طی این دوره مجبور هستند بجنگند. به این ترتیب، رژیم اعمال‌شده بر بومیان، پس از لغو رسمی آن، چندین سال دیگر ادامه پیدا می‌کند. ولی این حقوق جدید،

کسب آگاهی - نخست آگاهی سندیکایی سپس آگاهی ملی - در نزد جوانان «پیشرفته»ی کامرون را تسریع می کنند.

از سندیکالیسم تا ناسیونالیسم

این کسب آگاهی با استقرار گروهی از سفیدپوستان ضداستعمار در مستعمرات آسان تر می شود. این سفیدپوستان، که عضو حزب کمونیست فرانسه هستند، رهنمود حزب شان را، که در ۱۹۴۳ صادر شده بود، دایر بر ایجاد «گروه های مطالعات کمونیستی» در سرزمین های محل سکونت خود، دنبال می کنند.^۱ دبیرخانه ی حزب کمونیست فرانسه، در سپتامبر ۱۹۴۵، برای این هسته ها سه هدف تعیین می کند: فعالیت در میان آفریقایی ها، تشکیل سندیکاها ی دربرگیرنده ی آفریقایی ها و اروپایی ها و تشکیل یک حزب مترقی آفریقایی در هر سرزمین.^۲

یک گروه کمونیستی، تحت نام حلقه ی مطالعات مارکسیستی، در فاصله ی ژوئن ۱۹۴۴ تا سپتامبر ۱۹۴۵، در یائونده به فعالیت می پردازد. این گروه مطالعاتی توسط گاستون دونا (معلم و سندیکالیست کمونیست) و موریس مریک (هنرمند کمونیست) ایجاد شده است. گاستون دونا بعدها روایت می کند که روبن اوم نی یوبه «بادقت ترین، فعال ترین و آماده ترین فرد برای این نوع فعالیت ها بود، او در جریان این فعالیت ها آموزشی دید که به او کمک کرد تا به آن رهبر بزرگی تبدیل شود که در ۱۹۴۸ نمایان شد.»^۳

مسأله ی سندیکا، البته، در جلسات این حلقه به بحث گذاشته می شود. حتی جلسه ی ۲۸ ژوئیه ی ۱۹۴۴، قبل از انتشار فرمانی دایر بر اجازه ی تشکیل سندیکاها، به این موضوع اختصاص می یابد.^۴ کارهای عملی برای تشکیل سندیکا بلافاصله آغاز

می‌شوند. اتحادیه‌ی سندیکاهای متحد کامرون در ۱۸ دسامبر ۱۹۴۴ ایجاد می‌گردد و به سندیکای فرانسوی CGT ملحق می‌شود.^{۱۰} بسیج گسترده‌ای انجام می‌گیرد و روبن اوم نی‌یوبه به‌عنوان مبلغی بی‌همتا خود را نشان می‌دهد:

روبن اوم نی‌یوبه، این فعال سندیکایی جوان، آرام و پویا، مجتانه به سازمان‌دهی منظم کارگران می‌پردازد. او کارگران را برحسب بخش‌های فعالیت گره هم می‌آورد و خیلی زود، اعتماد بسیاری از آنها را کسب می‌کند و [...] و CGT سریعاً در همه‌ی بخش‌ها و مخصوصاً در بخش مسلط کشاورزی که ۹۵ درصد جمعیت فعال کامرون را نمایندگی می‌کند ریشه می‌دواند.^{۱۱}

مسئله‌ی اجتماعی، در وضعیت استعماری، تقریباً به‌طور طبیعی به مسئله‌ی ملی منتهی می‌شود. شاهد این مدعا تظاهراتی است که سندیکاها در ۸ مه ۱۹۴۵، در یائونده پایتخت اداری کامرون، سازمان‌دهی کردند. اروپایی‌های استعمارگر ساکن کامرون در برابر پلاکاردی که روی آن نوشته شده است: «با یک حرکت نازیس، نژادپرستی و استعمارزدایی را با هم دفن کنیم»، رنگ از چهره‌شان می‌پرد. «اروپایی‌ها با دیدن کامرونی‌هایی که این پلاکارد را حمل می‌کردند، شوکه و وحشت‌زده شدند: آنها احساس کردند که چیزی در "قلمرو" آنها تغییر کرده است.»^{۱۲} اگر سفیدپوستان «شوکه» می‌شوند، بومیان نیز تبعیضات نژادی (مخصوصاً در زمینه‌ی دستمزدها) را دیگر تحمل نمی‌کنند. کارگران کامرون، با درخواست این که با آنها به‌طور برابر برخورد شود، استعمار را به مصاف می‌طلبند. «دیری نمی‌کشد که مطالبه‌ای که رابطه‌ی قدرت میان دولت فرانسه و مردم کامرون را به چالش می‌کشد، به مطالبه‌ی دستمزدهای برابر اضافه می‌شود. به این ترتیب، مطالبه در خصوص دستمزدها به امری ضد‌استعماری تبدیل می‌شود.»^{۱۳}

گاستون دونا، تاریخ‌بحث، در درون هسته‌ی مطالعات مارکسیستی (که به حلقه‌ی مطالعات اجتماعی و سندیکایی تغییر نام پیدا می‌کند)، در خصوص ایجاد «جنبش ملی

کامرون با هدف استقلال^{۱۴} را اواسط ماه مه ۱۹۴۵ ذکر می کند. پس از آن دو عامل موجب گسترش آگاهی ناسیونالیستی نزد مبارزان کامرونی می شوند. عامل اول، سرکوب اعتصاب کارگران راه آهن در دوآلا (در سپتامبر ۱۹۴۵) است که سریعاً به کلیه بخش های فعالیت گسترش می یابد و بسیاری از بیکاران ساکن این شهر، که پایتخت اقتصادی کامرون محسوب می شود، درگیر آن می شوند. اروپایی های ساکن مستعمره، که دستگاه استعمار میان آن ها اسلحه پخش کرده است، بر روی شرکت کنندگان در یک تظاهرات آتش می گشایند و تظاهرات به شورش تبدیل می شود. «اروپایی ها در دوآلا به گشت می پردازند و دست به کشتار می زنند؛ مطابق گزارش رسمی، که مطمئناً منعکس کننده ی واقعیت نیست، هشت نفر از مردم کامرون کشته و بیست نفر دیگر زخمی می شوند. سفیدپوستان حتی از یک هواپیما استفاده می کنند و از آسمان شورشیان را به مسلسل می بندند.»^{۱۵} کشتارهای سپتامبر ۱۹۴۵ ناسیونالیسم بسیاری از جوانان کامرونی را تحکیم می کند. اخراج فعالان فرانسوی /تحدادیه ی سندیکاهای متحد کامرون به متروپل، در هفته های بعد از وقایع سپتامبر ۱۹۴۵، انتقال پست های مسئولیت سندیکاهای به مبارزان جوان کامرونی را تسریع می کند. اوم نی یوبه، در ۱۹۴۷، به دبیر کلی /تحدادیه انتخاب می شود. تجربه ی سندیکایی این جوانان مبارز، آن ها را آماده ی نبرد برای استقلال کرده است.

ایجاد تجمع دموکراتیک آفریقایی (Rassemblement démocratique africain) دومین عاملی است که، پس از جنگ جهانی دوم، احساس ملی در کامرون را تقویت می کند. اوم نی یوبه، به عنوان دبیر کل /تحدادیه ی سندیکاهای متحد کامرون، در نخستین کنگره ی حزب جدید پان آفریکن، که در اکتبر ۱۹۴۶ در باماکو برگزار می شود، شرکت می کند. در حالی که فلیکس هوفوئه بوآینی (Félix Houphoët – Boigny)، اهل ساحل عاج، پست ریاست حزب را اشغال می کند، اوم نی یوبه به دبیر دومی حزب انتخاب می شود. او، در بازگشت به کامرون، به منظور ایجاد یک جنبش ملی در ارتباط

با پوشش تجمع دموکراتیک آفریقایی تلاش می‌کند. اتحادیه‌ی خلقی‌های کامرون (Union des populations du Cameroun) در آوریل ۱۹۴۸ ایجاد می‌شود. اوم نی‌یوبه به دبیرکلی این اتحادیه انتخاب و، چند هفته‌ی بعد، به چهره‌ی برجسته‌ی آن تبدیل می‌گردد.

«از بالا» عمل نکردن

اوم نی‌یوبه با شرکت در حلقه‌ی مطالعات مارکسیستی بر اهمیت آموزش «کادرهای» سیاسی و «توده‌های» مردمی واقف شده بود. تجربه‌ی فعالیت سندیکایی به او فهمانده بود که میان نبرد سیاسی، جمعی و عمومی و دفاع از منافع مادی بلافاصله، یک پیوند درونی وجود دارد.

توجه به شرایط مادی زندگی طبقات مردمی شهری و روستایی یکی از مسلمات اندیشه‌ی سیاسی اوم نی‌یوبه است. او که یکی از نخستین رهبران سیاسی (در کشورهای فرانسوی زبان جنوب صحرای آفریقا) است که چنین آشکار شعار استقلال را پیش می‌کشد، هرگز دورنمای استقلال را از مبارزه برای مطالبات فوری جدا نمی‌کند.

اوم نی‌یوبه با حرکت از مشغله‌های فوری توده‌ها، آگاهی ملی آن‌ها (یعنی آگاهی از تعلق داشتن به جامعه‌ای که اعضای آن در شرایطی مشابه به سر می‌برند و از سرنوشتی مشابه برخوردار هستند) را به جلو می‌راند. همان‌طور که لویی نگونگو (استاد علوم سیاسی) متذکر می‌شود، سندیکالیسم در فعالیت‌های سیاسی اوم نی‌یوبه همچنان حضور دارد:

تجربه‌ی سندیکایی اوم نی‌یوبه او را از سایر رهبران سیاسی ممتاز می‌کند. به جای سیر در تئوری‌های مبهم آزادی، استقلال...، او اندیشه‌های خود را با درگیر شدن در

مشغله‌های کارگران شهرها و دهقانان ده کوره‌ها انتقال می‌دهد: مشغله‌هایی مانند قیمت پایین کاکائو در مقایسه با قیمت نمک و مواد غذایی وارداتی از اروپا، افزایش بیکاری، ناکافی بودن بیمارستان‌ها و مدارس.^{۱۶}

برای هدایت این مبارزات، اوم نی یوبه بی‌وقفه از کارگران و دهقانان می‌خواهد خود را سازمان‌دهی کنند. اتحادیه‌ی سندیکاهای متحد کامرون، البته، یکی از سازمان‌هایی است که اتحادیه‌ی مردم کامرون خواهان تقویت آن می‌شود. این سندیکا که در بخش‌های مختلفی ریشه دوانده است (کارگران ساختمانی، کارگران بنادر، کارمندان دولت، کارمندان بخش خصوصی، کارگران ساده، کارگران مدارس و بیمارستان‌های هیئت‌های مذهبی پروتستان) مبارزات گوناگونی را پیش می‌برد:

سندیکا، از زمان مسأله‌ی اساسی دستمزدها تا هنگام درخواست‌هایی مانند پایان دادن به آمدن اروپایی‌های فاقد مهارت به کامرون و کمپین بر علیه تو خطاب کردن توهین آمیز کارمندان دولتی و سایر کارمندان توسط سفیدپوستان، فشار مستمری وارد می‌آورد.^{۱۷}

همین تلاش برای سازمان‌دهی جنبش زنان کامرون به کار برده می‌شود. در ۳ اوت ۱۹۵۲، اتحادیه‌ی دموکراتیک زنان کامرون تشکیل می‌شود. ماری ایرن نگاپت بی یونگ، که در سال ۱۹۵۴ دبیرکل این سازمان می‌شود، خاطرنشان می‌سازد که اتحادیه در عین مبارزه‌ی همه‌جانبه به منظور «دفاع از خانواده‌ی کامرونی در زمینه‌های مادی، اخلاقی، معنوی و فرهنگی و دفاع از حقوق زنان در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی مدنی» دائماً توضیح می‌داد که «تا زمانی که کشور تحت سلطه‌ی خارجی به سر می‌برد، هیچ بهبودی در وضعیت خانواده‌های کامرونی نمی‌تواند ایجاد شود.»^{۱۸} اتحادیه‌ی مردم

کامرون، با ایجاد جوانان دموکراتیک کامرون در سال ۱۹۵۴، به نسل‌های جوان توجه نشان می‌دهد.

اطلاع‌رسانی درباره‌ی مبارزات این سازمان‌های مختلف، توسط سه ارگان مطبوعاتی (ماهنامه‌ی صدای کامرون، هفته‌نامه‌ی روشنایی و هفته‌نامه‌ی ستاره)، در سرتاسر کشور انجام می‌گیرد. نشریه‌ی دیگری به نام حقیقت برای جوانان منتشر می‌شود. همچنین سخنرانی‌های اوم نی‌یوبه و کارهای کنگره‌های حزبی در قالب جزوات مختلف منتشر می‌شوند. سازمان‌دهی همه‌ی بخش‌های مردم، با حرکت از مطالبات فوری آن‌ها، و تلاش انجام‌شده توسط اتحادیه‌ی مردم کامرون (با وجود امکانات مالی ضعیف) برای پخش و انتشار اندیشه‌های رهایی و عدالت اجتماعی به تقویت آگاهی کامرونی‌ها قویاً یاری می‌رساند: آگاهی بر این‌که همگی آن‌ها به یک ملت واحد تعلق دارند، ملتی که برای استقلال خود مبارزه می‌کند.

برای روبن اوم نی‌یوبه وجود سازمان اگر چه ضروری است، اما در عین حال کافی نیست. او، با در نظر گرفتن وضعیت کم‌سواد و بی‌سوادی تقریباً تمامی مردم کامرون و با آگاهی از نقش اساسی که حلقه‌ی مطالعات مارکسیستی در آموزش خود او ایفا کرد، می‌داند نیروهای دشمن (مدرسه‌ی استعماری که کودکان کامرونی را تربیت می‌کند برای این‌که به مجریان رام و فرمان‌بردار تبدیل شوند یا کلیسا، همدست نظم استعماری، که در همه جا فرمان‌برداری از قدرتمندان را موعظه می‌کند) چه قدر قدرتمند هستند. بنابراین این در کنار تلاش برای سازمان‌دهی، باید به آموزش و تربیت سیاسی توجه دائمی مبذول کرد.

مسئله در وهله‌ی اول مبارزه بر علیه اطلاع‌رسانی غلط است که هدف آن تحریف مواضع و تحلیل‌های اتحادیه‌ی مردم کامرون می‌باشد. توضیح محورهای مختلف برنامه‌ی جنبش ملی، به زبانی ساده و آموزشی، مسئله‌ی

بعدی است. سرانجام این که، به منظور انجام شایسته‌ی این وظایف، تماس مستقیم با کارگران و دهقانان اجتناب‌ناپذیر است. روبن اوم نی یوبه، به طور خستگی‌ناپذیر، برای انجام کنفرانس جای‌جای کشور را زیرپا می‌گذارد. او به عنوان یک سخنران قادر است به زبانی ساده مسائل را توضیح دهد، بدون آن که سطح بحث را پایین بیاورد و می‌تواند، با مثال‌های قابل فهم، حتی به ساده‌ترین افراد توضیح دهد که چرا وضعیت عمومی سیاسی (ملی یا بین‌المللی) به آن‌ها مربوط می‌شود.

آموزش سیاسی، برای اوم نی یوبه، یکی از ملزومات حزب منضبط و سازمان‌یافته است. در سطح آموزشی، مدارس حزبی سازمان‌دهی می‌شوند و اوم نی یوبه دائماً دعوت می‌کند که تمامی تلاش‌ها «به منظور بالا بردن سطح ایدئولوژیک مسئولان و اعضای حزب به کار برده شود».^{۱۹} در سطح سازمانی، اوم نی یوبه مرتباً بر تقویت «کمیته‌های پایه‌ای» تأکید می‌کند. مسأله عبارت از ساختن حزبی است که از پایین عمل می‌کند. اوم نی یوبه به همین دلیل ترجیح می‌دهد از *اتحادیه‌ی مردم کامرون* به عنوان یک جنبش صحبت کند تا یک حزب. او در ۱۹۵۵ تصریح می‌کند که «جنبش ما یک جنبش مردمی است؛ اگر ما مانند استعمارگران از بالا عمل کنیم، هیچ چیز معتبر و سازنده‌ای خلق نخواهد شد».^{۲۰}

اتحادیه‌ی مردم کامرون، بر خلاف آنچه که دستگاه استعمار تلاش دارد جا بیندازد، برای کسب قدرت نیست که دست به سازمان‌دهی می‌زند، تراکت و نشریه چاپ می‌کند و جنبش‌های زنان و جوانان را سازمان‌دهی می‌کند، بلکه به منظور ترویج اندیشه‌ها در میان مردم و حمل‌گفتار آنان است. همان مردمی که سریعاً به اوم نی یوبه لقب «Mpodol» (به معنای «سخنگوی دیگران») می‌دهند.

آزادی اجتماعی و استقلال ملی

اتحادیه‌ی مردم کامرون که مواظب است هیچ‌گاه آرزوهای فوری و مستقیم مردمی را از منافع عمومی جمع‌ی جدا نکند، در کنار مطالبه‌ی عدالت اجتماعی و الحاق مجدد کامرون آلمان که ناعادلانه جداشده است، دائماً خواست استقلال ملی را مطرح می‌کند. استقلال، وحدت مجدد کامرون و عدالت اجتماعی، تا هنگام قتل اوم نی‌یوبه در ۱۹۵۸، خطوط راهنمای اندیشه و عمل سیاسی این اتحادیه را تشکیل می‌دادند.

ژان فرانسوا بایار (استاد علوم سیاسی) با یادآوری این مطلب که اتحادیه‌ی مردم کامرون یکی از نخستین سازمان‌هایی بود که خواهان استقلال کشورهای واقع در جنوب صحرای آفریقا شد، بر «نقش اساسی»، که این آموزش سیاسی در آفریقای فرانسه‌زبان پس از جنگ ایفا کرد، تأکید می‌کند: «این آموزش سیاسی راه را بر آزادی کامرون و همچنین، فراتر از آن، برای آزادی آفریقای سیاه فرانسه‌زبان می‌گشاید».^{۲۱} پیشگام بودن در مطالبه‌ی استقلال ملی تنها ویژگی اتحادیه‌ی مردم کامرون نیست. ارتباط میان آزادی اجتماعی و برابری اقتصادی در نوشته‌ها و سخنرانی‌های اوم نی‌یوبه، در مقایسه با نوشته‌ها و سخنرانی‌های سایر چهره‌های ناسیونالیست آفریقای فرانسه‌زبان، ساخته و پرداخته‌شده‌تر است و بیش‌تر به چشم می‌خورد.

اوم نی‌یوبه به دلیل خاستگاه اجتماعی و تجربه‌ی فعالیت سندیکایی خود به این عقیده می‌رسد که مطالبات اقتصادی و مطالبات سیاسی از یک‌دیگر جدایی‌ناپذیرند. او در سال ۱۹۵۲ این مسأله را چنین توضیح می‌دهد:

دستگاه استعمار پشتیبان کارفرمایان است و دستگاه استعمار تنها با استفاده از سلاح‌های اقتصادی و امکانات مادی، که عمدتاً به بخش خصوصی تعلق دارند، می‌تواند در کشورهای ما سیاست سرکوب ملی را به پیش ببرد.

اتحادیه‌ی مردم کامرون عقیده دارد، و فعالین سندیکایی نیز بر همین عقیده هستند، که بدون فتوحات سیاسی، که برای پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ضروری هستند، آزادی اقتصادی مردمان ما غیر ممکن است.^{۲۲}

این اظهارات، مطالبات فوری در سطح اقتصادی و سیاسی را دربر می‌گیرند. برای افشای استقلال‌های قلابی که در آفریقا اعلام می‌شوند و در چندین کشور آسیایی تجربه می‌گردند، از سال ۱۹۵۰ همین منطق مورد تأکید قرار می‌گیرد:

مردمان کشورهایی که به آن‌ها این شبه‌استقلال، به‌ویژه توسط امپریالیسم انگلستان یا امپریالیسم هلند، اعطا می‌شود به‌زودی به مبارزه‌ی فعالانه‌ای برای رسیدن به استقلال ملی واقعی و گام برداشتن در مسیر دموکراسی دست خواهند زد.^{۲۳}

اگر اوم نی یوبه برنامه‌ی اقتصادی برای بعد از استقلال ارائه نمی‌کند، ولی در عوض برعلیه مناسبات نواستعماری موضع می‌گیرد (اصطلاح استعمار نو هنوز ابداع نشده است؛ اما اوم نی یوبه مناسبات نواستعماری را احساس می‌کند). او، در حالی که فرانسه دیوانه‌وار در حال سرکوب مبارزان کامرونی است، در مصاحبه‌ای با نشریه‌ی فرانسوی Midi libre در ۱۹۵۶، اگرچه ایده‌ی مصاحبه‌کننده دایر بر «همکاری» احتمالی میان فرانسه و کامرون (بعد از رسیدن به استقلال) را درست رد نمی‌کند؛ اما تصریح می‌کند که این همکاری باید مطابق با «تمایل صادقانه‌ی فرانسه و فرانسوی‌ها باشد. این همکاری همچنین نباید متضمن هیچ شرط سیاسی یا هیچ شرط وابستگی باشد».^{۲۴}

اوم نی‌یوبه یکی از نخستین رهبران ناسیونالیست آفریقا است که به خطرات استقلال صرفاً صوری، یعنی استقلالی که به جنبه‌ی سیاسی محدود می‌شود، توجه می‌کند. او با آگاهی از خطرات آن‌چه که بعداً استعمارنو نامیده شد، استراتژی قدرت‌های اشغالگر دایر بر تقسیم کامرون را زیر نظر دارد. برای پاسخ به این استراتژی باید استقلال و وحدت مجدد را در ارتباط با هم در نظر گرفت.

مسأله‌ی وحدت مجدد

در شرایط تاریخی که اتحادیه‌ی مردم کامرون ایجاد شد، امید به تغییر سریع که پس از جنگ به وجود آمد، خیلی سریع به یأس مبدل شد. قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه - که اتحادیه‌ی فرانسه را ایجاد می‌کند - مجلس اتحادیه‌ی فرانسه را بنیاد می‌نهد که صرفاً مشورتی است و سیستم دابل کلژ انتخاباتی^{۲۵} (Double collège) را برقرار می‌کند (که، در مورد «مجلس نمایندگی» کامرون، به معنای آن است که «برای هر ۲۵ نفر اروپایی یک نماینده و برای هر ۱۶۶ هزار کامرونی نیز یک نماینده انتخاب می‌شود»)^{۲۶}. علاوه بر این، بند چهارم توافقنامه‌های تحت‌الحمایگی، که در دسامبر ۱۹۴۶ در چارچوب سازمان ملل متحد در ادامه‌ی نظام تحت‌الحمایگی جامعه‌ی ملل به امضا می‌رسد و ادامه‌ی نظام تحت‌الحمایگی مجمع ملل محسوب می‌شوند، با اعطای «اختیارات کامل قانون‌گذاری، اداری و قضایی به فرانسه اجازه می‌دهد کامرون را به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک خود اداره کند»^{۲۷}. به عبارت دیگر، همان‌طور که اوم نی‌یوبه خاطر نشان می‌سازد، سیستم «قیمومت» سازمان ملل متحد به فرانسه اجازه می‌دهد تا «صاف و ساده کشور ما را به امپراتوری مستعمراتی فرانسه ضمیمه کند»^{۲۸}. توافقنامه‌های تحت‌الحمایگی کامرون تحت اداره‌ی بریتانیا همین صورت‌بندی‌ها را اتخاذ می‌کنند.

فرانسه و بریتانیا (دو قدرت اداره کننده‌ی کامرون) تلاش دارند، با استفاده از سیاست به اجرا درآمده، از طریق سازمان ملل متحد، تقسیم قطعی کامرون آلمان را به سرانجام برسانند. در حالی که فرانسه تلاش می‌کند آن بخش از کامرون را که در اداره‌ی خود دارد به اتحادیه‌ی فرانسه ضمیمه کند، بریتانیا در جست‌وجوی آن است تا بخش مربوط به خود را به نیجریه (کشور همسایه)، که یکی از مستعمره‌های مهم این کشور در آفریقا محسوب می‌شود، ضمیمه کند. پذیرش اتحادیه‌ی فرانسه، برای کامرونی‌ها، به معنای چشم‌پوشی از وحدت مجدد است. روبن اوم نی یوبه توضیح می‌دهد «برای کامرون مسأله‌ی عضویت یا عدم عضویت کامرون در اتحادیه‌ی فرانسه، قبل از وحدت مجدد و قبل از ایجاد دولت و مجلس قانون‌گذاری کامرون، مطرح نمی‌شود.»^{۲۹}

بنابر این برای روبن اوم نی یوبه استقلال، بدون وحدت مجدد، مصنوعی است. وحدت مجدد شرط ضروری یک استقلال قابل‌اعتماد از لحاظ اقتصادی است که قادر به تضمین حقوق واقعی برای کارگران است: «و هنگامی که ما مسأله‌ی وحدت مجدد را مطرح می‌کنیم، آگاهانه از تمامی مطالبات توده‌های کامرون دفاع می‌کنیم زیرا، همان طور که مرتباً می‌گوییم، تا زمانی که فتوحات سیاسی عملی نشوند، هیچ بهبود واقعی در زندگی کارگران ایجاد نخواهد شد.»^{۳۰}

مشاهده می‌کنیم که روبن اوم نی یوبه در این بحث به‌عنوان استراتژیستی ماهر ظاهر می‌شود که قادر است، با نرمش در تاکتیک و قاطعیت در اصول، میان مطالبات مختلف پیوند ایجاد کند. این پیوند ماهرانه میان نرمش و قاطعیت توضیح می‌دهد که چرا اتحادیه‌ی مردم کامرون در خصوص تاریخ انقضای قیمومت تا مدت‌های طولانی موضعی معتدل داشت. جنبش، در برابر

فرانسه‌ای که به تز «استقلال زودرس» چسبیده بود، سال‌ها فقط می‌خواست که مهلتی تعیین و در پایان آن استقلال کامرون محقق شود. اوم‌نی‌یوبه در ۱۹۵۲ تصریح می‌کند که «ما در عمل خودمان معتدل هستیم. ما استقلال فوری درخواست نمی‌کنیم. ما خواهان آن هستیم که وحدت مجدد کشورمان بلافاصله محقق شود و تاریخی برای استقلال معین شود.»^{۳۱} / *اتحادیه‌ی مردم کامرون*، تنها هنگامی که دولت فرانسه (به منظور تدارک دیدن «استقلال تحت کنترل») در نخستین ماه‌های سال ۱۹۵۵ حمله به اعضای آن را آغاز می‌کند، خواهان استقلال و وحدت بلافاصله می‌شود؛ با این عقیده که «مسأله‌ی مهلت به‌سر آمده است.»^{۳۲} رادیکال شدن موضع اوم‌نی‌یوبه دنباله و نتیجه‌ی سرکوب استعماری است.

اعتدال تاکتیکی روبین اوم‌نی‌یوبه او را به گردآورنده‌ی همه‌ی حساسیت‌های ملی تبدیل می‌کند. قاطعیت در اصول او را برای نظام استعمار به انسانی تبدیل می‌سازد که باید از میان برداشته شود. جمع اعتدال تاکتیکی و قاطعیت در اصول، اوم‌نی‌یوبه را به مرجعی و رای‌مرزهای کامرون بدل می‌سازد.

سلاح حقوق

آن‌چه که همچنین در استراتژی *اتحادیه‌ی مردم کامرون* و دبیرکل آن قابل توجه است، اعتماد به سازمان ملل متحد و نیروی حقوق بین‌الملل است. اوم‌نی‌یوبه حتی پس از توافقنامه‌ی ۱۹۴۶ که به موجب آن کامرون تحت قیمومیت قرار می‌گیرد (توافقنامه‌ای که محدودیت‌های سازمان ملل متحد در زمینه‌ی اجرای حقوق خلق‌ها را آشکار می‌کند)، از این ایده دست برنمی‌دارد که حقوق بین‌الملل یک سلاح نبرد است. به این دلیل او در سخنرانی‌های خود به‌طور منظم بر متون حقوقی متعدد، مقررات اداری و سایر معاهدات

بین‌المللی تکیه می‌کند. او بی‌وقفه فسخ ماده‌ی ۴ توافقنامه‌ی قیمومیت را خواستار می‌شود که به نظر او مخالف روح سیستم قیمومیت به‌طور کلی و ماده‌ی ۷۶ منشور سازمان ملل متحد به‌طور خاص است. این ماده‌ی اخیر در واقع تصریح می‌کند که قدرت‌های اداره‌کننده باید «تحول تدریجی به سمت خودمختاری یا استقلال»^{۳۳} را نزد مردمان تحت اداره‌ی خود «تسهیل» کنند.

برای مجبور کردن فرانسه (و بریتانیا) به رعایت این تعهد، اتحادیه‌ی مردم کامرون از تمامی ابزارهای حقوقی که وضعیت بین‌المللی خاص کامرون آن‌ها را به وجود آورده است، استفاده می‌کند: عریضه‌های متعددی را به سازمان ملل متحد ارسال می‌کند، هر بار که هیئت بازرسی سازمان ملل متحد به کامرون می‌آید (هر سه سال یک بار) تظاهراتی را سازمان‌دهی می‌کند، با دقت تمام سخنانی‌های دبیرکل خود در نیویورک را آماده می‌کند (اوم نی یوبه، برخلاف نظر مقامات فرانسوی، سه نوبت در برابر شورای قیمومت سازمان ملل متحد ظاهر می‌شود). این تماس مستقیم با سازمان ملل متحد که اتحادیه‌ی مردم کامرون در جست‌وجوی برقراری آن است، دولت فرانسه را دور می‌زند و یکی از جسورانه‌ترین و ابتکاری‌ترین استراتژی‌های اوم نی یوبه را تشکیل می‌دهد. به عقیده‌ی اوم نی یوبه، «کامرونی‌ها» به این ترتیب خواهند توانست از دست زدن به قهر خودداری کنند؛ قهری که خلق‌های استعمارزده‌ی دیگر، به دلیل عدم برخورداری از سلاح حقوق که رژیم قیمومت اعطا می‌کند (حتی به‌طور محدود)، مجبور هستند به آن متوسل شوند. او، در اواخر سال ۱۹۵۱، این مسأله را به‌روشنی توضیح می‌دهد:

مبارزه‌ی مسلحانه یک‌بار و برای همیشه توسط کامرونی‌ها انجام گرفت که وسیعاً در شکست فاشیسم آلمان شرکت کردند. آزادی‌های اساسی که ما خواستار اعمال آن‌ها هستیم و استقلال که باید با قاطعیت به سمت آن حرکت

کنیم، چیزهایی نیستند که با مبارزه‌ی مسلحانه به دست آیند. منشور آتلانتیک و منشور سازمان ملل متحد دقیقاً به منظور جلوگیری از چنین احتمالی، از حق خلق‌ها بر تعیین سرنوشت خویش دفاع می‌کنند.^{۳۴}

اگر چه اوم نی‌یوبه نشان می‌دهد که از لحاظ تاکتیکی انعطاف‌پذیر است (زیرا به گمان او، این بهترین روش برای رسیدن به اهداف تعیین شده است)، اما ساده‌لوح نیست. او می‌داند که سیاست، در سطح ملی یا بین‌المللی، همواره مسأله‌ی توازن قوا است. اعتماد او به سازمان ملل متحد، در حقیقت، ثمره‌ی تفکر درباره‌ی توازن قوای بین‌المللی است: اوم نی‌یوبه، با اتکا به ورود تدریجی کشورهای تازه به استقلال رسیده به سازمان ملل متحد، برای پیروز شدن در زور آزمایی در نیویورک، که ناسیونالیست‌های کامرونی و استعمارگران فرانسوی و بریتانیایی را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد، به پشتیبانی این «کشورهای برادر» امید بسته است. بینش بسیار خوش‌بینانه‌ای که او در ژانویه ۱۹۵۴ عرضه می‌کند، از این جا می‌آید:

دیدگاه من درباره‌ی سازمان ملل متحد این است که برای کشورهای غیرمستقل و به‌ویژه کشورهای تحت قیمومت، تشکیل بلوک عرب - آسیایی، گروه شوروی و دموکراسی‌های توده‌ای، یک شانس جدی محسوب می‌شود. یوگسلاوی، که موضع شایسته‌ای درباره‌ی مسائل استعماری دارد، همواره در کنار این گروه قرار دارد. همچنین می‌توان به چند کشور آمریکای لاتین اشاره کرد.^{۳۵}

کنفرانس باندونگ، در ۱۹۵۵، و نیز نخستین استقلال‌های آفریقا این برداشت خوش‌بینانه از سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل را تقویت می‌کند. اما مقامات فرانسه، دقیقاً در لحظه‌ی برگزاری کنفرانس باندونگ و در حالی که ناسیونالیست‌های الجزایر انقلاب خود را آغاز کرده‌اند، تصمیم می‌گیرند سرکوب ناسیونالیست‌های کامرون را شدت بخشند. دولت فرانسه در ۱۳

ژوئیه‌ی ۱۹۵۵، در حالی که ناسیونالیست‌های کامرون از محبوبیت عظیمی در کامرون و از پشتیبانی فزاینده در سطح بین‌المللی برخوردار هستند، *اتحادیه‌ی مردم کامرون* را منحل و فعالیت آن را ممنوع اعلام می‌کند و به این ترتیب اوم نی یوبه را از سلاح‌های مورد علاقه‌اش، که درست در این لحظه قابلیت خود را نشان می‌دهند، محروم می‌نماید.

وحدت و تشکیل ملت

مسئله‌ی ملی «کامرون» به مسئله‌ی وحدت مجدد کامرون «فرانسه» و کامرون «انگلستان» محدود نمی‌شود. کامرون، مانند بسیاری از دیگر کشورهای مستعمره با تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی مواجه است، و استعمارگر از آن به‌عنوان سلاحی به‌منظور ایجاد تفرقه‌ی دائمی استفاده می‌کند. تأملات اوم نی یوبه در خصوص وحدت و ایجاد ملت، امروز هم از فعلیت خیره‌کننده‌ای برخوردارند.

استعمارزدگان، در واکنش به تجاوز استعمار، برای تمامی حافظه‌ها و مقاومت‌های پیشین در برابر استعمار ارزش قائل می‌شوند. همچنین در واکنش به این تجاوز، روند ایجاد ملت سرعت می‌گیرد. اقوام و قبیله‌ها که خود را متفاوت، و حتی مخالف با دیگران، حس می‌کنند، تمایل می‌یابند خود را متعلق به یک واحد مشترک بدانند که شکل‌های پیشین هویتی را پشت سر می‌گذارد. استعمارگر، به سهم خود، حضور خویش را از جمله با نفی یک واقعیت ملی معتبر مشروع جلوه می‌دهد. تبلیغات فرانسه، برای مقابله با *اتحادیه‌ی مردم کامرون*، سریعاً تلاش می‌کند تا «اپوزیسیون‌های آفریقایی» را بر علیه *اتحادیه‌ی مردم کامرون* ایجاد کند؛ یعنی آفریقایی‌های حلقه‌به‌گوشی پیدا کند که حاضر باشند به مخالفت با ناسیونالیست‌ها بپردازند و نظام استعمار را مشروع بدانند.

روبن اوم نی‌یوبه متفکر ایجاد ملت و مخالف قبیله‌گرایی است. او در نوشته‌های خود تمامی شکل‌های بنیادگرایی قومی و منطقه‌گرایی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. او از یک منظر تاریخی به تحلیل مقوله‌ی «قبیله» می‌پردازد:

قبیله‌گرایی یکی از بارورترین حوزه‌های اپوزیسیون‌های آفریقایی است. ما، آن طور که بعضی‌ها ادعا می‌کنند، «ضد قبیله» نیستیم، ما به ارزش تاریخی قومی مردم خودمان آگاهیم. این حتی خاستگاه مدرانیزاسیون فرهنگ ملی است. اما حق نداریم وجود اقوام را به‌عنوان ابزار مبارزه‌ی سیاسی یا منازعات شخصی مورد استفاده قرار دهیم.^{۳۶}

اوم نی‌یوبه ادامه می‌دهد که آینده در قبیله‌گرایی نیست، بلکه در چارچوب یک ملت واحد است. تنها این ملت واحد قادر است استعمارزدایی را با موفقیت به سرانجام برساند و توسعه‌ی واقعی را تضمین کند:

چنین وضعیتی ترک قبیله‌گرایی بی‌اعتبار شده و منطقه‌گرایی منحط را که خطرانی واقعی هستند، به‌عنوان شرط اول پیشرفت و شکوفایی ملت کامرون، بر ما تحمیل می‌کند.^{۳۷}

همین رویکرد سیاسی و غیرقومی به ملت باعث می‌شود که اوم نی‌یوبه هیچ‌گاه به مبارزه نگاه نژادگرایانه نداشته باشد. اگر او تبعیضات متحمل شده توسط سیاهان، در چارچوب نظام استعمار، را محکوم می‌کند اما هیچ «نفرتی» از مردم کشورهای استعمارگر ندارد. او به‌طور خستگی‌ناپذیری خاطر نشان می‌سازد که مبارزه نظام استعمار را نشانه می‌گیرد و نه سفیدها را. اوم نی‌یوبه در ۱۷ آوریل ۱۹۵۵، در سخنرانی در برابر هزاران نفر، به مقام کاتولیک که در هماهنگی با دستگاه استعمار اتحادیه‌ی مردم کامرون را به «نژادگرایی» متهم می‌کند، چنین پاسخ می‌دهد:

امری که می‌خواهیم بار دیگر بر آن تأکید کنیم این است که ما مخالف استعمارگران و همدستان آن‌ها هستیم، چه سفیدپوست باشند یا سیاهپوست یا زردپوست؛ و ما متحد همه‌ی آن‌هایی هستیم که طرفدار حق کشورها و ملل بر تعیین سرنوشت خود هستند، صرف‌نظر از رنگ پوست آن‌ها.^{۳۸}

او، با بهره‌گیری از تجربیات خود که در جریان تحصیل در مدارس مذهبی پروتستان کسب کرده بود، استفاده‌ی ابزار استعمار از مذهب به‌منظور مشروعیت بخشیدن به بهره‌کشی استعماری را قدم به قدم ویران می‌کند. او به این ترتیب با وارد کردن متون انجیلی - و خود خدا! - در سنت آزادی (که جنبش‌های ضداستعماری در آن قرار می‌گیرند) استدلال‌های دشمن را بر علیه او به کار می‌گیرد:

ما آموخته‌ایم که هرکس پاسخ‌گوی اعمال خویش در برابر خدا است و این امر را به یک اصل تبدیل کرده‌ایم. ما به این دلیل مسأله‌ی مذهب را یک مسأله‌ی شخصی قلمداد می‌کنیم که هر فرد شخصاً در برابر آن موضع می‌گیرد. اما اگر در زندگی بعد از مرگ هرکسی پاسخ‌گوی اعمال خویش است، زنان و مردان کامرونی باید بفهمند که ما همگی مسئول رفتارمان در برابر مطالبات ملی مردم کامرون هستیم. به این دلیل ما - کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، مسلمان‌ها، بت‌پرست‌ها، آتئیست‌ها - باید با هم متحد شویم و با همدیگر برای تسریع وحدت مجدد و استقلال کامرون وارد عمل شویم.^{۳۹}

ورای جنبه‌ی بحث‌برانگیز چنین استدلالی، مدرنیته‌ی برداشت‌های اوم نی یوبه، با توجه به اختلافات قومی و مذهبی که استعمار نو به آن‌ها دامن می‌زد و یا از آن‌ها استفاده‌ی ابزاری می‌کرد، تکان‌دهنده است.

همین آگاهی و بصیرت در پاسخ اوم نی یوبه به آن‌هایی که اتحادیه‌ی مردم کامرون را به «کمونیسم» متهم می‌کنند، اتهامی که در این دوره از جنگ سرد بسیار سنگین است، نمایان می‌شود:

خلق‌های مستعمرات نمی‌توانند سیاست یک حزب، یک دولت و به‌قیاس اولویت یک فرد را به اجرا درآورند. آن‌ها سیاست مشخص خودشان را، که سیاست آزادی از یوغ استعمار است، به اجرا در می‌آورند. خلق‌های استعمارزده در مبارزه‌ی خود رسیدن به این هدف شریف را تحت نظر می‌گیرند و قضاوت می‌کنند. آن‌ها دولت‌ها، احزاب، شخصیت‌ها، ارگان‌های مطبوعاتی را تحت نظر می‌گیرند؛ نه ایدئولوژی و برنامه‌های آن‌ها را، بلکه فقط و فقط، برخورد آن‌ها نسبت به مطالبات مردم کشورهای ما. این است موضع اتحادیه‌ی مردم کامرون در خدمت مردم کامرون.^{۴۰}

مسأله‌ی قهر

اوم‌نی‌یوبه، همان‌طور که در مستعمرات بریتانیا در نظر گرفته شده بود، به استعمارزدایی تدریجی و پراگماتیک امید بسته است. امتناع لجاجانه‌ی استعمار فرانسه از انجام کوچک‌ترین حرکتی به سمت استقلال مستعمرات، اوم‌نی‌یوبه و رفقاییش را به سوی در نظر گرفتن قهر به‌عنوان شکل مبارزه می‌راند. امتناع اولیه از دست زدن به مبارزه‌ی مسلحانه، که اوم‌نی‌یوبه آن را بیان می‌کرد، امری مطلق نبود. این امتناع برای او فلسفه‌ای نیست که در آن عدم‌توسل به قهر به‌عنوان یک اصل موعظه می‌شود. انتخاب مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز ریشه در تحلیل او، از توازن قوای داخلی و بین‌المللی، دارد.

اوم‌نی‌یوبه مشروعیت مبارزه‌ی مسلحانه در مناطق دیگر جهان را به رسمیت می‌شناسد. او، در آوریل ۱۹۵۰، پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردم ویتنام بیان می‌کند:

در کشورهای مستعمره، مبارزه‌ی آزادی‌بخش ملی شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. برای درک ضرورت این مبارزه، من به‌ویژه به کشورهای مستعمره‌ی وابسته به امپریالیسم فرانسه اشاره می‌کنم. مردم ویتنام، از چهار سال پیش، نبرد قهرمانانه‌ای را برای استقلال ملی خویش به پیش می‌برند، زیرا

استعمارگران توافقنامه‌ی مارس ۱۹۴۶ (که استقلال ویتنام را به رسمیت می‌شناخت) را زیر پا گذاشتند.^{۴۱}

اتحادیه‌ی مردم کامرون مبارزه‌ی مردم الجزایر را «قویاً تأیید می‌کند چرا که نبردی برای عدالت و شرافت است».^{۴۲} اما در خصوص کامرون، همان‌طور که دیدیم، اوم نی یوبه عقیده دارد که اتحادیه‌ی مردم کامرون می‌تواند، و باید، از مبارزه‌ی مسلحانه احتراز کند؛ زیرا او می‌داند که کشور امکانات آن را در اختیار ندارد و، به‌ویژه، منفعتی در این نوع مبارزه نیست. با این حال از سال ۱۹۵۵، یعنی از زمانی که فرانسه (که از محبوبیت فزاینده‌ی شعارهای ناسیونالیستی هراسان شده است) تصمیم می‌گیرد فعالیت اتحادیه‌ی مردم کامرون را ممنوع کند و مسئولان آن را (که یک‌باره تبهکار می‌شوند) تحت تعقیب قرار دهد، مسأله‌ی قهر بار دیگر در درون جنبش مطرح می‌شود. اگر چه رهبران ناسیونالیست همواره تأکید می‌کنند که می‌خواهند «بدون ریختن حتی یک قطره خون به استقلال برسند»^{۴۳} توسط استراتژی اتخاذ شده توسط دولت فرانسه، که بر اعمال قهر استوار است، به دام می‌افتادند. مبارزه کردن یا مطیع شدن؟ بخشی از کادرهای اتحادیه‌ی مردم کامرون، در برابر این دو راهی، به دولت فرانسه نزدیک می‌شوند و در راه «اصلاحات» گام برمی‌دارند. گروهی دیگر از کادرها مانند فلیکس مومیه، رهبر اتحادیه‌ی مردم کامرون، برای کسب پشتیبانی از انقلاب مسلحانه سریعاً به سمت مصر جمال عبدالناصر، غنای قوام نکرومه و گینه‌ی احمد سکوتوره پرواز می‌کنند. اوم نی یوبه به سهم خود سعی می‌کند از خسارت بیش‌تر جلوگیری کند و برای بازگشت اتحادیه‌ی مردم کامرون به صحنه‌ی فعالیت قانونی تلاش می‌کند. اما در حالی که فرانسه جنگ بی‌رحمانه‌ای را در کامرون بر علیه نیروهای مقاومت «کامرونی» به‌راه می‌اندازد، اوم نی یوبه مجبور است حقیقت

را پذیرد و به اجبار از راه مسالمت‌آمیز چشم‌پوشی کند. در حالی که فرانسه، به منظور بیرون‌راندن قطعی «ضد فرانسوی‌ها» از صحنه‌ی سیاسی و اعتبار بخشیدن به «قانون دوفر» (به فصل هفتم مراجعه شود) انتخابات (دست‌کاری‌شده) را سازمان می‌دهد، اوم‌نی‌یوبه (در نوامبر ۱۹۵۶) می‌پذیرد که زمان صبر به پایان رسیده است. ^{۴۴}/تحدیه‌ی مردم کامرون، یک ماه بعد، نخستین ساختارهای نظامی خود را راه‌اندازی می‌کند.

اوم‌نی‌یوبه در سال ۱۹۵۵ به کوهستان‌های ساناگا ماریتیم (منطقه‌ی زادگاه خود) پناه می‌برد. ارتش فرانسه از سال ۱۹۵۷ تجهیزات و نیروهای نظامی فوق‌العاده‌ای در این منطقه مستقر می‌کند که قابل مقایسه با امکاناتی هستند که در کنیا بر علیه مائوئوها و در الجزایر بر علیه جبهه‌ی آزادیبخش ملی به کار برده شدند. اوم‌نی‌یوبه، که نظامیان فرانسوی و شبه‌نظامیان طرفدار فرانسه به دنبال او هستند، سه سال به مبارزه ادامه می‌دهد. او در این مدت مرتباً از طریق نامه‌نگاری با متحدان محلی و خارجی خود در ارتباط است. اوم‌نی‌یوبه سرانجام، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۵۸، توسط یک گشتی فرانسوی، در نزدیکی روستای محل تولد خود به قتل می‌رسد. فرانسه، چند روز بعد، اعلام می‌کند که استقلال کامرون را تدارک می‌بیند. این «استقلال»، در اول ژانویه ی ۱۹۶۰، توسط احمدو آهیجو اعلان می‌شود. فرد اخیر، در رأس یک دیکتاتوری هار و با پشتیبانی بی‌پایان پاریس، کشور را بیش از بیست سال با دستی آهنین اداره خواهد کرد.

سیر زندگی اوم‌نی‌یوبه و پایان غم‌انگیز آن از چالش عظیمی که انقلابیون در عصر استقلال‌های آفریقا با آن مواجه هستند، خبر می‌دهد: چه گونه می‌توان از این امر که قدرت‌های استعماری این استقلال‌ها را، به منظور حفظ منافع خود، به خیال‌بافی‌های روی کاغذ تنزل دهند، حذر کرد؟

یادداشت‌ها

۱. Pierre Kamé Bouopda, «Annexe ۲: Traité germano – duala du ۱۲ juillet ۱۸۸۴», in *Cameroun, du protectorat vers la démocratie, ۱۸۸۴ – ۱۹۹۲*, L'Harmattan, Paris, ۲۰۰۸, p. ۴۱۷.
۲. Ruben Um Nyobé, «Observation devant la quatrième commission de l'ONU, ۱۷ décembre ۱۹۵۲», in Ruben Um Nyobé, *Le problème national Kamerunais*, présenté par Achille Membre, L'Harmattan, Paris, ۱۹۸۴, p. ۱۸۶.
۳. Woodrow Wilson, «Message du ۸ janvier ۱۹۱۸», in Pierre Renouvin, *L'Armistice de Rethondes, ۱۱ novembre ۱۹۱۸*, Gallimard, Paris, ۱۹۶۸, p. ۳۵۷.
۴. Ruben Um Nyobé, «Observation devant la quatrième commission de l'ONU, ۱۷ décembre ۱۹۵۲», *op. cit.*, p. ۱۸۸.
۵. Ruben Um Nyobé, «La signification historique du drapeau camerounais», ۲۴ mai ۱۹۵۵, in *Ecrits sous maquis*, présenté par Achille Mbembe, L'Harmattan, Paris, ۱۹۸۹, p. ۱۰۳.
۶. Jean Suret – Canale, *Groupes d'études communistes en Afrique noire*, L'Harmattan, Paris, ۱۹۹۵, p. ۵.
۷. *Ibid.*
۸. Gaston Donnat, «sur la thèse développée par M. Elvis Ta Ngwa Saa à Yaoundé en ۱۹۷۵», *Peuples noirs Peuples africains*, n° ۵۵ – ۵۶ – ۵۷ – ۵۸, janvier – août ۱۹۸۷, p. ۱۸.
۹. Toutes les précisions de dates, de lieux et d'événements ici présentés sont issues de la mise au point de Gaston Donnat, in *Ibid.*

١٠. Sur la chronologie des événements de la période, voir Mongo Beti, *Main basse sur le Cameroun. Autopsie d'une décolonisation*, La Découverte, Paris ٢٠٠٣ [rééd.], p. ٥٧ – ٧٠ et Gaston Donna, *Afin que nul n'oublie, itinéraire d'un anticolonialiste*, L'Harmattan, Paris, ١٩٨٤.
١١. Marie– Irène Ngapeth Biyong, *Cameroun. Combats pour l'indépendance*, L'Harmattan, Paris, ٢٠٠٩, p. ٥٥.
١٢. *Ibid.*, p. ٨.
١٣. Martin René Atangana, *Capitalisme et nationalisme au Cameroun au lendemain de la Seconde Guerre mondiale (١٩٤٤ – ١٩٥٤)*, Publications de la Sorbonne, Paris, ١٩٩٨, p. ٤٤.
١٤. Gaston Donnat, « Mise au point définitive concernant la période historique ١٩٤٤ – ١٩٤٧ de Cameroun », *Peuples noirs Peuples africains*, n° ٥٥ – ٥٤ – ٥٧ – ٥٨, janvier – août ١٩٨٧, p. ٢٤.
١٥. Richard Joseph, *Le Mouvement nationaliste au Cameroun. Les origines sociales de l'UPC*, Karthala, Paris, ١٩٨٤, p. ٨٤.
١٦. Louis Ngongo, *Histoire des forces religieuses au Cameroun*, Karthala, Paris, ١٩٨٢, p. ٢٠٤.
١٧. Martin René Atangana, *op. cit.*, p. ٥٣.
١٨. Marie Irène Ngapeth Biyong, *op. cit.*, p. ٨٢ – ٨٣.
١٩. Ruben Um Nyobè, « Rapport au deuxième congrès statutaire de l'Union des populations du Cameroun », Eséka, ٢٩ septembre ١٩٥٢ (in *Écrits sous maquis*, *op. cit.*, p. ٧٩).
٢٠. Ruben Um Nyobè, « Recommandation n°١ », in *La Pensée politique d'Um Nyobè*, UPC, Yaoundé, ١٩٤١, cité in Richard Joseph, *op. cit.*, p. ٢٤٤.

۲۱. Jean – François Bayart, «Préface », in Richard Joseph, *op. cit.*, p. ۱۶.
۲۲. Ruben Um Nyobè, «Observations devant la quatrième commission(۱۹۵۲), dans *Le Problème national Kamerunais*, *op. cit.*, p. ۱۸۰.
۲۳. Ruben Um Nyobè, «Rapport présenté au premier congrès de l' UPC à Dschang», ۱۰ avril ۱۹۵۰, in *Ecrits sous maquis*, *op. cit.*, p. ۵۹.
۲۴. Ruben Um Nyobè, «Interview dans le maquis du Cameroun par René Mauries», ۲۱ novembre ۱۹۵۶, in *Le Problème national camerounais*, *op. cit.*, p. ۳۹۱.
- ، سیستمی بود که در جمهوری چهارم فرانسه، در برخی Double collèg ۲۵. الف.
 از متصرفات ماورای بحار و به‌ویژه در الجزایر، عمل می‌کرد. به موجب این
 سیستم میان نمایندگان منتخب سفیدپوستان ساکن مستعمره و نمایندگان منتخب
 بومیان فرق گذاشته می‌شد. (مترجم)
۲۶. Thomas Deltombe, Manuel Domergue et Jacob Tatsttsa, *Kamerun! Une guerre cachée aux origines de la Françafrique (۱۹۴۸ – ۱۹۷۱)*, La Découverte, Paris, ۲۰۱۱, p. ۶۴.
۲۷. «Décret n° ۴۸ – ۱۵۲ du ۲۷ janvier ۱۹۴۸ relatif à l'accord de tutelle du ۱۴ décembre ۱۹۴۶ sur le Togo et le Cameroun», *Journal officiel de la République française*, ۲۹ janvier ۱۹۴۸, p. ۹۰۶.
۲۸. Ruben Um Nyobè, «Observations devant la quatrième commission», *oc. cit.*
۲۹. Ruben Um Nyobè, «Rapport présenté au deuxième congrès statutaire de l'UPC», *loc. cit.*, p. ۹۴ – ۹۵.
۳۰. *Ibid.*, p. ۹۷.
۳۱. *Ibid.*, p. ۹۱.
۳۲. «Déclaration commune pour la fin du régime de tutelle, pour l'édification d'un Etat

- camerounais souverain du ٢٢ avril ١٩٥٥ », in Marie – Irène Ngapeth Biyong, *op. cit.*, p. ١٦٥.
٣٣. Charte des Nations unies, *Statut et réglementation de la cour et autres textes*, Publications des Nations unies, ٢٠٠, p. ٣٨.
٣٤. Ruben Um Nyobè, «Rapport présenté au deuxième congrès statutaire de l'UPC», *loc. cit.*, P. ٨٩.
٣٥. Ruben Um Nyobè, «Lettre à Félix Moumié», ١٠ janvier ١٩٥٤, in *Le Problème national kamerunais*, *op. cit.*, p. ٣٥.
٣٦. Ruben Um Nyobè, «Lettre de Ruben Um Nyobè, secrétaire général de l'UPC à André – Marie Mbida », in *Le Problème national kamerunais*, *op. cit.*, p. ٩٩.
٣٧. *Ibid.*, p. ٩٩.
٣٨. Ruben Um Nyobè, «Religion ou colonialisme», ٢٢ avril ١٩٥٥, in *Le Problème national kamerunais*, *op. cit.*, p. ٩٩.
٣٩. *Ibid.*, p. ٢٨٣.
٤٠. Ruben Um Nyobè, «Déclaration à la presse française», ٨ janvier ١٩٥٣, in Abraham Sighoko Fossi, *Discours politiques*, L'Harmattan, Paris, ٢٠٠٧, p. ١٨٣.
٤١. Ruben Um Nyobè, «Rapport présenté au premier congrès de l'UPC à Dschang», *loc. cit.*, p. ٦٢.
٤٢. «Résolution de la conférence éducative nationale de l'UPC de Kumba du ٢١ au ٢٣ février ١٩٥٦», in Abraham Sighoko Fossi, *op. cit.*, p. ٢٩٧.
٤٣. «Déclaration commune...», *loc. cit.*
٤٤. Voir Ruben Um Nyobè, «Interview dans le maquis du Cameroun», *loc. cit.*